

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره‌ی پنجم، بهار ۱۳۸۳

شهریار ساسانی در پس دو چهره* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد صادق بصیری
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

درباره‌ی روش و منش خسرو انوشیروان، پادشاه ساسانی، تاکنون در تاریخ ایران روایات مختلف و گاهی متناقض آورده و او را به جلوه‌های گوناگون نشان داده‌اند؛ جایی در اوج دادگری و جایی دیگر در منتهای ستمگری. اما حقیقت چگونه بوده است و چرا؟ در این مقاله با استناد به منابع معتبر، به این دو چهرگی نگاهی گذرا داشته و نتیجه گرفته ایم که قدرت انوشیروان، چه در مقام انصاف و مهربانی و چه در جایگاه خشونت و سختگیری، برای عظمت و اقتدار ایرانیان در صفحات تاریخ جریان یافته است. این تحقیق سرکوبی مزدکیان و اصلاح آیین مالیات را پس از آن در زمان خسرو انوشیروان بررسی نموده است.

واژگان کلیدی

خسرو انوشیروان، مزدک، مالیات، ایران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۲/۱۲/۱۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده: m s basiri @ yahoo.com

بحث

۱- سرکوبی مزدکیان

یکی از اعمال معروف انوشیروان قلع و قمع مزدکیان و پیروان اوست. مزدک در زمان سلطنت قباد ظهور کرد و به تبلیغ آیینی نو پرداخت. وی اشتراک در مال و زن را مباح دانست و معتقد بود که همه‌ی دشمنی‌ها و زد و خورد‌های مردم به هوای مال و زن است. مردمی انبوه هم پیرو او شدند. بدون شک فشار و زورگویی خداوندان زور و زر و اختلاف شدید طبقاتی در آن زمان، مردم ستمدیده و ناخشنود را به آیین مزدکی متمایل می‌ساخت؛ چنانکه در اندک زمانی نفوذ و قدرت مزدکیان به آنجا رسید که قباد برای ادامه‌ی پادشاهی، خواه و ناخواه، زیر بار آیین آنها رفت. به همین علت، اطرافیان قباد که مخالف آیین مزدک بودند، بر قباد شورید و او را حدود چهار سال از سلطنت معزول ساختند تا آنکه وی با کمک یاران خارجی و داخلی مقام از دست رفته را مجدداً بازیافت، ولی دیگر به مزدکیان روی خوش نشان نداد.

خسرو انوشیروان، جانشین قباد که از مخالفان سرسخت مزدک بود، در زمان جانشینی یا آغاز سلطنت، آن دشمن خطرناک را از پای درآورد و پیروانش را تار و مار کرد. چون خرده گیران و منتقدان، قتل عام مزدکیان را به امر انوشیروان علامت ستمگری او شمرده اند، نوشته‌های مورخان سده‌های نخستین را در این موضوع به ترتیب زمان نقل می‌کنیم تا با دقت در آنها و تأمل در شمار کشته‌شدگان در داوری نسبت به شهریار ساسانی راه صواب پیموده شود.

نخستین نویسنده‌ای که از این حادثه یاد کرده است، جاحظ بصری است که می‌نویسد: «این زندیق در روزگار قباد، پسر فیروز از شهریاران ساسانی ایران، پدید آمد و دعوی پیغمبری کرد. او می‌گفت که پیامبری اش تنها در برابر ساختن و شریک نمودن مردمان در اموال و زنان آنهاست. قباد دعوت او را پذیرفت و مردم را بدین دو کار واداشت. چون خسرو انوشیروان، پسر قباد، فرمانروا گردید، مزدک را بکشت و پیروان او را تارومار کرد و کارها را به حال خود بازگردانید» (البیان و التبیین، جزء سوم، ص ۲۰۹).

این قتیبه چنین گفته است: «چون قباد در کار پادشاهی ناتوان و خوار بود، مزدق و پیروانش بر او تاختند. آنها می گفتند خداوند تعالی زمین را به طور مساوی میان بندگانش قرار داده است و این خود مردم هستند که به یکدیگر ستم می ورزند و برخی بر برخی دیگر سروری می کنند. اکنون ما می خواهیم حقوق ستمدیدگان را از توانگران گرفته، بدانها بازگردانیم. تا آنگاه که پسر سوخرا (یکی از سرداران بزرگ روزگار قباد) با کمک یاران خود، مزدق و بسیاری از پیروان او را بکشت و قباد را باز به شاهی برگردانید» (المعارف، ص ۲۲۵).

ابوحنیفه می گوید: «خسرو انوشیروان، مزدک پسر مازیار و پیروان او را بکشت» (الاخبار الطول، ص ۶۹).

یعقوبی معتقد است: «خسرو مزدق را بکشت» (تاریخ یعقوبی، ص ۱۳۲).

طبری آورده است: «خسرو، مزدق پسر بامداد و مردمی بسیار از پیروان او را بکشت» (تاریخ طبری، ص ۸۹۲).

این مسکویه، گفته ی طبری را نقل کرده و نام پدر مزدک را «قامارد» نوشته است. (تجارب الامم، ص ۱۷۶).

سعید بطریق نوشته است: «خسرو سران مزدقیه را از کشور بیرون راند» (تاریخ المجموع، ص ۲۰۸).

مسعودی نخستین کسی است که شمار کشته شدگان را ذکر کرده است: «چون خسرو به تخت نشست، مزدق و پیروانش را که هشتاد هزار تن بودند، بکشت و این کشتار در جایی به نام جاذر و نهروان از سرزمین عراق روی داد و از آن روز او را انوشیروان نامیدند» (مروج الذهب، ص ۱۶۴).

مؤلفان غررالخبار، زین الاخبار، طبقات ناصری و البدأ و التاریخ به پیروی از مسعودی، شمار کشته شدگان مزدکی را هشتاد هزار تن نوشته اند.

بلعمی این گونه نوشته: «خسرو فرمان داد تا مزدکیان را بکشند» (تاریخ بلعمی، ص ۹۷۰).

ابوالفرج اصفهانی به ذوق خود، داستانی را چاشنی کلام کرده است: «روزی مادر انوشیروان در حضور قباد بود. مزدک داخل شد. چون مادر انوشیروان را بدید، قباد را گفت: او را به من واگذار تا از او کام ستانم. قباد گفت: در اختیار توست.

نوشیروان سوی مزدک جهید و بیای خواهش و زاری کرد که مادر را به او ببخشد تا آنجا که پای مزدک را بوسید. مزدک به خاطر او از آن زن دست برداشت. اما کینه‌ی این کار در دل خسرو ماند تا آنگاه که قباد در حال دوستی با مزدک از جهان رفت و انوشیروان بر تخت نشست. چون خبر مرگ قباد به منذر رسید، سوی انوشیروان روی آورد و پیش از این هم از اختلاف انوشیروان با پدرش در کار مزدک آگاهی یافته بود. دیگر مردم هم به بارگاه آمدند و خسرو بار عام داد. مزدک اندر آمد و پس از او منذر داخل شد. پس انوشیروان گفت من دو آرزو در دل داشته‌ام، امیدوارم که خداوند آنها را برآورد. مزدک گفت: آن دو آرزو چیست؟ گفت آرزو داشتم به پادشاهی رسم و این مرد بزرگوار یعنی منذر را کارگزار نمایم. دیگر این زندیقان را بکشم. مزدک گفت: آیا می‌توانی همه‌ی مردم را به کشتن دهی؟ خسرو گفت: ای زنازاده! از آن روز که پای تو را بوسیدم، هنوز بوی گند جورابت از دماغم بیرون نرفته است و بی‌درنگ به کشتن مزدک فرمان داد. او را کشتند و به دار آویختند. سپس، به کشتار زندیقان دستور داد. هزار تن از آنان را در یک چاشتگاه میان جاذر و نهروان کشتند و دار زدند و آن روز او را انوشیروان نامیدند» (الآغانی، ص ۶۹).

برخی دیگر از مورخان، به پیروی از ابوالفرج، شمار کشته شدگان مزدکی را سه هزار تن نوشته‌اند؛ از آن جمله: ابن بلخی، ابن اثیر و المعلم اسکندر. فردوسی از ذکر شماره‌ی کشته شدگان خودداری ورزیده و گفته است:

بشد مزدک از باغ و بگشاد در	که بیند مگر بر چمن بار و بر
همان گه که دید از تنش رفت هوش	برآمد به ناکام از او یک خروش
یکی دار فرمود کسری بلند	فروهشت از دار پیچان کمند
نگون بخت را زنده بردار کرد	سر مرد بی دین نگون سار کرد
وز آن پس بکشتش به باران تیر	تو گر باهشی راه مزدک مگیر

(شاهنامه، ج ۸، ص ۴۹)

ثعالبی کشتار مزدکیان را با عباراتی غرور آمیز چنین وصف کرده است:
 «پس از آنکه به فرمان خسرو، مزدک را کشتند، پیروانش شورش و آشوبی بزرگ برپا کردند. خسرو سپاه خود را آماده ی کارزار نمود. سپاهیان همچون شیری

بر آنها حمله بردند و چون خوشه درو کردند. آنگاه خسرو همه‌ی مردم را فرمود که مزدکیان را زیر هر سنگ و در هر بیابان که بیابند، اسیر نمایند. پس از آن هشتاد هزار تن از آنها را در میان جاذر و نهروان گردآوردند و در یک چاشتگاه زمین را از خون آنها آب داد و دم‌های شمشیر را از پیکرشان سیر ساخت» (غرر اخبار، ص ۶۰۵).

صاحب سیاستنامه شماره‌ی مقتولان را دوازده هزار تن، یاد کرده است. میر خواند می نویسد: «انوشیروان در بدایت با مزدک ملایمت آغاز نهاد و در مجلس خاص با او التفات می نمود تا روزی یکی از متابعان وی دست تطاول به منکوحه‌ی شخصی دراز کرد. آن بیچاره به بارگاه نوشیروان پناه برد. پادشاه هر چه التماس کرد که مزدک آن مفسد را گوید که دست از آن باز دارد، مزدک به سخن شاه التفات نکرد، انوشیروان در خشم شد و دستور داد تا سر او را به تیغ کین از بدن جدا کردند» (روضه الصفا، ص ۷۷۸).

مورخان دیگر مانند سرجان ملکم و کریستن سن و عبدالله رازی هر یک در کتاب خود ریشه کن شدن آشوب مزدکیان را از کارهای برجسته‌ی خسرو شمرده‌اند.

۲- اصلاح آیین مالیات

بنا به نوشته‌ی مورخان، انوشیروان پس از روی کار آمدن و تار و مار ساختن مزدکیان، اصلاح آیین مالیات را وجهه‌ی همّت ساخت و به فرا خور زمان و مکان، به کارهایی سودمند پرداخت و تا اندازه‌ای امر مالیات را بهتر از گذشته کرد و در راه آبادی و سرافرازی کشور خویش گام‌هایی بلند برداشت.

ابوحنیفه در این زمینه گوید: «سرایی که مالیات در آن می نهادند، سرای شمره نام داشت و تفسیر این کلمه، سرای نوبتی است و آن را سرای حساب هم نامیده‌اند و حساب (شمردن) است و این کلمه در زبان فارسی تا امروز معروف است و خراج (شمره) نامیده می شود» (الاخبار الطوال، ص ۷۳).

یعقوبی می‌نویسد: «خسرو زمین‌ها را اندازه گرفت و به هر جریب از غلات به فراخور درآمدش خراج گذارد، در نتیجه‌ی به کار بردن این روش، کشور آباد شد» (تاریخ یعقوبی، ص ۱۳۴).

در تعقیب و تکمیل این گفتار، داستانی تأسف برانگیز از تاریخ طبری نقل می‌شود: «پادشاهان ایران پیش از خسرو از برخی ملوک، یک سوم و از برخی یک چهارم و از برخی یک پنجم و از برخی یک ششم از درآمد را به فراخور آبادانی، مالیات می‌گرفتند و از گیاهان خوشبو هم مقداری معین مالیات گرفته می‌شد.

قباد شهریار، پسر فیروز در پایان فرمانروایی‌اش به اندازه‌گیری زمین‌ها از دشت‌ها و کوه‌ها اقدام کرد تا خراج درست بر آنها نهد. به فرمان وی مساحت زمین‌ها را اندازه گرفتند، ولی پیش از آنکه خراج نهاده شود، قباد از جهان برفت. چون فرزندش خسرو به شاهی رسید، دستور داد آن کار را به پایان رساندند و درختان نخل و زیتون و گیاهان خوشبو را شماره کردند. آنگاه خسرو به دبیران فرمود تا خلاصه‌ی صورت حساب درآورده شده را از غلات گوناگون و شماره‌ی نخل‌ها و زیتون‌ها و گیاهان خوشبو برای مردم بخوانند. پس، خسرو گفت ما چنان صلاح دیده‌ایم که بر زمین‌ها و نخل‌ها و زیتون‌ها و گیاهان خوشبو مالیاتی مقرر سازیم و فرمان می‌دهیم که سالانه در سه نوبت آنها را دریافت دارند و در خزانه‌ی دولت اندوخته سازیم تا هنگام نیاز، ما را به کار آید و در برابر حمله‌ی دشمن یا پیش آمدی ناگوار کاملاً آماده باشیم. شما در این باره چه اندیشیده‌اید و رای ما را چگونه یافته‌اید. هیچ یک از شنوندگان راهی نشان نداد و کلمه‌ای بر زبان نیاورد. خسرو پیشنهاد خود را سه بار بر زبان آورد تا آنکه مردی از آن میان برخاست و به خسرو گفت: شهریارا! خداوند تو را عمر پایدار دهد. آیا می‌خواهی خراج بر چیزی نهی که از میان رونده است؛ مانند بو که از میان می‌رود و کشتزار که پژمرده می‌گردد و نهر که می‌خشکد و چشمه یا کاریز که آبش بریده می‌گردد. خسرو او را گفت: ای سیه دل بدبخت، از کدام مردم هستی؟ گفت: من مردی از دبیرانم. خسرو فرمود بزنیدش با دوات تا بمیرد. دیگر دبیران در حالی که از او بیزار می‌جستند و رای خسرو را پسندیدند، با دوات زدندش تا مرد. پس مردمان گفتند: شهریارا، آنچه بر ما خراج گذاری، ما از آن خشنودیم. پس از آن خسرو

چند تن از مردان صاحب اندیشه و خیرخواه را برگزید و به آنها فرمود تا در اقسام بهره‌هایی که به بارگاه او فرستاده می‌شود، نیکو بنگرند و نیز اندازه‌ی کشتزارها و نخل‌ها و زیتون‌ها و خراج سرانه را به دقت معین کنند و مالیات را چنان بنهند که در آن خیر و صلاح مردم باشد و زندگی آنها را شایسته گرداند. این عده انجمن نمودند و هر یک به اندازه‌ی اندیشه و دانش خود سخن گفت و مقداری مالیات پیشنهاد کرد. میان آنها چندان گفتگو شد تا سخنشان درباره‌ی خراج بر مردم و چهارپایان یکی گردید و برای گندم و جو و ارزن و انگور و خرما‌ی تازه و نخل و زیتون خراجی نهادند از این قرار: برای هر جریب زمین از کشتزار گندم و جو یک درهم و برای هر جریب مو هشت درم و برای هر جریب زمین خرما‌ی تازه هفت درم و برای هر چهار نخل پارسی یک درم و برای هر شش نخل یک درم و برای هر شش زیتون هم یک درم و مقرر شد که این مالیات را نگیرند، مگر از درخت نخلی که در باغچه یا در نخلستان باشد تا بار مالیات بر مردم گران نیاید و به جز از این غلات هفتگانه، از دیگر چیزها مالیات نگیرند. از این رو، مردمان توانگر شدند و پرداخت خراج را به گردن گرفتند، مگر خانواده‌های درباری و بزرگان و جنگجویان و آتشکده بانان و دیبران و چاکران شاه که از پرداخت مالیات معاف بودند و برای دیگر طبقات به فراخور توانایی یا ناتوانی آنها دوازده درهم یا هشت یا شش یا چهار درم خراج مقرر ساختند و کسانی را که از بیست سال کمتر و از پنجاه سال بیشتر داشتند، نیز معاف ساختند و پس از پایان کار، انجمن نتیجه‌ی رأی‌های خود را به خسرو گزارش داد و او خشنود گردید و فرمود آن را به کار برند و هر ساله در سه نوبت از مردم خراج گیرند و آن را ابراسیار نامیدند و تفسیرش کار دو سره خشنود می‌باشد (این همان مالیاتی است که عمر پسر خطاب هنگامی که شهرهای ایران را گشود، از آن پیروی نمود و فرمود بدان گونه از اهل ذمه مالیات بگیرند. جز اینکه بر هر جریب زمین آباد به اندازه‌ی برداشتن همانند زمینی که زیر کشت بود، مالیات نهاد و بر هر جریب زمین از کشتزار گندم یا جو یک قفیز یا دو قفیز افزونتر ساخت و از آن به سپاهیان جیره داد و در دیگر موارد همان اندازه‌ی خراجی که نوشیروان بر جریب‌های زمین و بر نخل و زیتون و گیاه‌های خوشبو نهاده یا همان گونه

خراجی که خسرو برای آسایش مردم لغو نموده بود، عمر همانها را مخصوصاً در عراق به کار برد. پس خسرو فرمود صورت حساب مالیات را بر چند کاغذ نویسند و یکی از آنها را در دیوان خود نگه داشت و نسخه‌ای از آن را برای خراجگیران فرستاد تا از روی آن خراج دریافت دارند و نسخه‌ای برای داوران بلوک فرستاد و داوران را فرمود که میان کارگزاران بلوک بروند و صورت حساب آن خراجی که خراجگزاران بیش از اندازه‌ی تعیین شده می‌پرداختند، برای او فرستند و فرمود از کشتزارهای آسیب زده به اندازه‌ی آن آسیب، خراج برداشته شود و از خراجگزارانی که مرده اند یا کسانی که سنشان از پنجاه بیشتر یا از بیست کمتر است، خراج برداشته شود.» (تاریخ طبری، ص ۹۳۶).

فردوسی زیر عنوان «نامه نوشتن نوشیروان به کارداران خویش» قریب هفتاد بیت شعر دل انگیز سروده که مطلعش این است:

یکی نامه فرمود بر پهلوی پسند آیدت چون زمن بشنوی

(شاهنامه، ج ۸، ص ۵۸)

خسرو در این نامه نخست از دادار جهان آفرین یاد می‌کند؛ آنگاه در ستایش از دادگری و راستی و نکوهش از بیدادگری سخن به میان می‌آورد، سپس، کارداران باژ و خراج را سفارش می‌کند که به زبردستان و دهقانان و آذرپرستان و بازرگانان مهر ورزند و در گرفتن باژ و خراج از ستم بپرهیزند و هر عاملی که درمی بیش از اندازه خراج گیرد، چنین کیفر خواهد دید:

به یزدان که او داد دیهیم و فر که من خود میانش ببرم به ار

(شاهنامه، ج ۸، ص ۶۰)

دستور می دهد که از کشتزارهای زیان دیده از ملخ و آفتاب و برف و باد و در خشکسالی باج گرفته نشود و زمین بی خداوند را نگذارند که ویران شود و در آبادانی کشور از بذل مال دریغ نمایند و عامل کاهل را چنین تهدید می‌کند:

کسی را که باشد برین مایه کار اگر گیرد این کار دشوار، خوار

کنم زنده بردار جایی که هست اگر سرفراز است اگر زبردست

(شاهنامه، ج ۸، ص ۶۱)

نتیجه

از نوشته‌های مورخان رومی‌آید که اقدامات خسرو انوشیروان در اصلاح وضع امور تا حدودی مایه‌ی آسایش و توانگری ملت ایران گردید و در پرتو همین نیرو بود که خسرو سالیان دراز با زورمندترین و بزرگترین دولت آن زمان، یعنی روم، به زد و خورد برخاست و چنان ترس و واهمه‌ای در دل دشمن انداخت که به قول پروکر پیوس رومی، مورخ نامی آن زمان، «سپاهیان رومی از اسم ایرانی‌ها بی‌اندازه بیم داشتند.» (جنگ‌های ایران و روم، ص ۱۷۶).

کتابنامه

- ۱- ابن قتیبه دینوری، المعارف، چ مصر، ۱۳۰۰ هـ. ق.
- ۲- ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، چ لندن، ۱۸۸۲ م.
- ۳- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، چ مصر، ۱۳۳۶، هـ. ق.
- ۴- ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، الاخبار الطوال، چ لندن، ۱۹۱۲ م.
- ۵- ابو عثمان جاحظ بصری، البيان و التبيين، به کوشش حسن السندوبی، چ مصر، ۱۳۵۰ هـ. ق.
- ۶- ابوعلی احمد بن محمد مسکویه، تجارب الامم، چ لندن، ۱۹۰۹ هـ. ق.
- ۷- ابوعلی محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ تهران، ۱۳۴۱ هـ. ش.
- ۸- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش شیخ احمد الشنقیطی، چ مصر، ۱۳۲۳ هـ. ق.
- ۹- ابو منصور ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس، چ پاریس، ۱۹۰۰ م.
- ۱۰- احمد بن ابویعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، چ نجف، ۱۳۵۸ هـ. ق.
- ۱۱- پروکوپيوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه‌ی محمد سعیدی، تهران، ۱۳۳۸ هـ. ش.
- ۱۲- سعید بن بطریق، التاريخ المجموع، چ بیروت، ۱۹۰۵ م.
- ۱۳- محمد بن خاوند شاه (میرخواند)، روضة الصفا، چ تهران، ۱۳۳۸ هـ. ش.

۱۶ / شهریار ساسانی در پس دو چهره

۱۴- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به اهتمام رستم علی یف، چ مسکو،
۱۹۷۰ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی